

جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، صص ۵۹-۷۲

تحلیلی راجع به آرا و اندیشه‌های شیخ فضل‌الله نوری و تأثیر آن در نهضت بیداری اسلامی (با تکیه بر سنت اصولی‌گری متکامل)

فرهاد زیویار*

چکیده

علمایی نظیر شیخ فضل‌الله نوری می‌دانند که قرآن کریم و دین مبین اسلام جاودان است و از نقص و زوال و تحریف مصون و مبراست و همواره چراغ راه هدایت و قانون زندگی بشری است، لیکن قانونی که در کتابخانه باشد و نه در مقام اجرا و صحنه اجتماع توان هدایت و بیداری انسان‌ها و اصلاح روح و رفتار آنان را ندارد و همان‌گونه که در صدر اسلام ولایت و حکومت امری ضروری بود، اکنون نیز خاتمیت اسلام اقتضا می‌کند که ولایت و رهبری دینی استمرار یابد و در مقابل سلطه استعمارگران و یا انحرافات شکل گرفته واکنش داشته باشد.

نقش شیخ فضل‌الله نوری، در واکنش مقابل غرب‌گرایان و انحرافات به وجود آمده در نهضت عدالت‌گرایانه مشروطیت و تبیین و ارائه الگوی نظام‌سازی شیعه، بی‌بدیل بود، زیرا وی در دوره‌ای که دنیای استعمار و غرب جدید هیچ مانعی برای تک‌تازی‌های نظری و عملی خود قائل نبود، اعتقاد داشت که دین مبین اسلام و مذهب تشیع کامل‌ترین قوانین الهی را در دست دارند. او با قول و عمل سیاسی خود در طراحی و شکل‌گیری این الگوی عملی (نظام سیاسی مبتنی بر قانده ولایت فقیه) از نثار جان خود هم دریغ نکرد.

کلیدواژه‌ها: بیداری اسلامی، بیدارگری، اصلاح‌گرایی، اصولی‌گری متکامل.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی saberman1388@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۹/۱۲

۶۰ تحلیلی راجع به آرا و اندیشه‌های شیخ فضل‌الله نوری و تأثیر آن ...

مقدمه

تاریخ مشروطیت ایران ناگفته‌های بسیاری دارد که بازنگری و پردازش جدی آن ضروری می‌نماید. در واری و بازبینی اسناد آن دوره، پرسش‌هایی مطرح می‌شود که دیگر نمی‌تواند پاسخ‌گوی روایت‌های یک‌سویه آن دوره پر راز و رمز باشد؛ از جمله چگونه مردم مسلمان ایران در یک‌صد سال پیش، درحالی‌که کمترین اطلاع و شناخت را دربارهٔ دموکراسی غربی داشتند، خواهان دموکراسی و مشروطیت آن هم به سبک غربی آن بوده‌اند؟ مگر جامعهٔ ایران را مردم شیعه تشکیل نمی‌دادند؟

واقعیت تأسف‌برانگیزی که چاره‌ای جز تفسیر آن نیست این‌که تاریخ مشروطیت مردم مسلمان ایران را بیشتر کسانی نگاشته‌اند که به‌نحوی نیروهای بومی، ملی، رهبران دینی، و جریان اصیل روحانیت را نه‌تنها نادیده گرفته‌اند، بلکه با تبلیغات فراوان آن‌ها را به طرف‌داری از استبداد هم متهم کرده‌اند.

در نگاهی کلی، چون بسیاری از مفاهیم علوم انسانی ریشه در جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌ها و نظام‌های ارزشی مختلف دارد، دو رویکرد متفاوت در بیداری جامعهٔ ایرانی وجود دارد؛ در یک رویکرد، نگرش دینی تاریخ مصرف دارد و نوعی تحجر و عقب‌افتادگی تعبیر می‌شود و اصلاح نوعی بیداری خطاب می‌شود؛ همان چیزی است که الگوی آن از غرب گرفته شده و نگرش‌های آن مبتنی بر مکاتب سکولار و اومانیستی است. در رویکرد دیگر، که بیداری اسلامی نامیده می‌شود، باید در جامعه انحرافات و مفسدات از اصالت‌ها زدوده شود و حدود بر زمین‌ماندهٔ الهی احیا و اقامه شود و در صورتی‌که این حدود الهی بر زمین بماند، جامعه دچار عقب‌ماندگی و انحراف است.

بدین ترتیب، بیداری اسلامی در جوامع واکنشی است در مقابل انحراف که با رویکردی اسلامی در نهایت به حاکمیت ارزش‌های الهی بر جامعه و تحکیم مناسبات منجر می‌شود. امام علی (ع) می‌فرماید مردمی که به‌خاطر دنیایشان آخرت خود را کنار می‌نهند نه‌تنها دنیایشان اصلاح نخواهد شد، بلکه خدا شرایطی را برای آن‌ها فراهم می‌کند که بدتر از وضع گذشتهٔ آن‌هاست.

دین مبین اسلام دارای یک نسبت اصلاح‌گرایانه و متکامل است که شعور و ادراک انسان را معیاری برای شناخت قرار می‌دهد. علامه طباطبایی می‌نویسد:

اسلام به جامعهٔ بشری می‌گوید که آنچه که واقعاً و حقاً صلاح و خیر جامعهٔ شما در آن است و به‌حسب فطرت خدادادی خیر و صلاح‌بودن آن را درک کرده و تشخیص می‌دهید

فرهاد زیویار ۶۱

به‌کار بندید و بالاخره اسلام اعتقاد حق و عمل حق است، نه اسم یک سلسله اعتقادات و اعمال کورکورانه (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۹۰).

به‌عبارت‌دیگر، انسان مصلح و کمال‌گرا «روشی را اتخاذ می‌کند که آفرینش او را به‌سوی آن هدایت می‌کند» (همان: ۸۴).

گذرگاه تاریخ شاهد فراز و نشیب‌های فراوانی بوده است. علما، حکما، و فقیهان در راه صیانت از مرزهای علمی و عملی ارزش‌های دینی از نثار جان خود هم دریغ نکرده‌اند تا ضمن روشن‌نگه‌داشتن چراغ بیداری جوامع اسلامی، مردم با آموزه‌های اصیل فطری و مناسب آشنا شده و منشأ تحولات باشند. با توجه به تحولات قرن‌های اخیر، مشاهده می‌کنیم نهضتی که با روشن‌بینی علمای برجسته، چون آیت‌الله محمد باقری و وحید بهبهانی، برپا شد، اندیشه‌های اصولی و اصلاح‌گرایانه‌ای را در عرصه اجتماع و سیاست پیش پای نسل‌های بعد از خود گذاشت.

در این نوشتار یکی از اندیشه‌های زلال و سیراب‌شده از آن چشمه‌سار دین و عترت بازشناسی خواهد شد؛ شخصیت مورد نظر مرحوم شیخ شهید فضل‌الله نوری، متولد دوم ذی‌حجه ۱۲۵۹ است. هرچند در دوره‌ای مبهم برخی از ایده‌های اصیل وی مغفول واقع شد، قطعاً آشنایی با دیدگاه‌ها و مواضع روشن وی در تعمیق و شناخت تحولات دوره‌های بعد و جریان‌شناسی فرهنگی تاریخی ایران سهم مهمی خواهد داشت. در این نوشتار تحلیلی، سعی بر آن است که ضمن بررسی برخی آرا و اندیشه‌های شیخ فضل‌الله نوری، به تأثیر آن در نهضت بیداری اسلامی، که سرانجام به ارائه یک نوع از الگوی حکومتی انجامید، در قالب موضوع اصلی مقاله پردازیم. عبرت‌آموزی‌های نسل‌های بعدی در تبیین و ارائه این الگو پاسخ‌های مسئله به سؤال اصلی تحقیق به‌شمار می‌روند. گرچه در قبال اندیشه‌های اصولی و بیدارگرایانه شیخ فضل‌الله نوری، جریان‌ات غیربومی و وابسته چندسالی بی‌مهری تاریخی کردند و با جفا نامش را در کنار افرادی چون محمدعلی شاه قاجار، برای کشتار مردم، قرار دادند (صالحی، ۱۳۸۸: ۱۷)، در بلندمدت تأثیر نظرها و ایده‌های وی در حرکت اصیل انقلاب اسلامی چشم‌ناپوشیدنی است.

پیشینه نگرش‌های بیدارگرایانه مجتهد طراز اول تهران

آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری از محک‌ها و معیارهای اساسی اصلاح‌گرایی اصولی در تاریخ تحولات دوره معاصر است. وی علاوه بر دانش علمی دارای درک و فهم عمیق سیاسی بود.

فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی او از همان زمان تحریم تنباکو آشکار بود و تا نهضت مشروطیت، هنگام شهادت او، ادامه داشت. در نهضت مشروطیت در ابتدا با جنبش عدالت‌خواهی و با دو رهبر مشروطه در ایران، آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله طباطبایی، همراه و همگام بود.

شیخ فضل‌الله نوری پس از مدتی از مشروطه‌طلبان جدا شد، زیرا فاصله زیادی بین اهداف دینی مشروطیت با نهضت اولیه عدالت‌خانه به وجود آمده بود. او پس از مشاهده انحراف این نهضت بنای مخالفت با روشنفکران غرب‌زده گذاشت. خواستار مشروطه مشروعه بود و مشروطه‌ای را که بنای آن بر پایه قوانین کشورهای غربی و الگوبرداری از تمدن و فرهنگ غربی بود رد می‌کرد. این ناهمخوانی را بیش و پیش از سایرین رصد کرده و به آن هشدار داده است (همان: ۹۲). او از نخستین عالمان مسلمان بود که به نقشه استعمار در جهت اسلام‌زدایی و جایگزین کردن حکومت لائیک تحت پوشش آن پی بردند. شیخ فضل‌الله نوری به نمایندگی میرزای شیرازی در نهضت تنباکو مشارکت فعال داشت و به انحای مختلف اخبار وقایع را در اختیار میرزای شیرازی می‌گذاشت. حتی میرزای شیرازی بعد از صدور فتوای تنباکو نسخه‌ای از این حکم را نزد شیخ فضل‌الله نوری، نماینده خود، فرستاد و هنگامی که شاه در اقدام علیه فتوای تحریم به تبعید یکی از علمای حامی فتوای تحریم، یعنی آیت‌الله آشتیانی، تصمیم گرفت، شیخ فضل‌الله نوری، از مجتهدان طراز اول تهران، اولین کس از قشر روحانیت بود که برای حمایت از آیت‌الله آشتیانی به منزل وی می‌رفت. به اعتبار اسناد تاریخی در دست، میرزای شیرازی تا وقتی که به وسیله شیخ فضل‌الله نوری از لغو قرارداد اطمینان حاصل نمی‌کند، حکم تحریم استعمال توتون و تنباکو را لغو نکرد (تیموری، ۱۳۶۱: ۱۷۹).

حضور مستمر در مجلس درس میرزای بزرگ (شیرازی) و مجلس درس میرزا حبیب‌الله رشتی به همراه پشتکار و مداومت در تحصیل از شیخ فضل‌الله مجتهدی برجسته و فقیهی نامدار ساخت، چنان‌که علاقه وافر میرزای شیرازی و اعتماد وی به شیخ سبب شد که در عزیمت و رجعت او به جامعه اسلامی ایران اعلام موافقت کند.

شیخ فضل‌الله نوری، پس از درگذشت میرزای آشتیانی، عالم و مجتهد اول تهران شد. پس از مهاجرت به تهران به تدریس و تألیف آثاری در علوم اسلامی پرداخت. مهارت او در فقه و اصول و سایر علوم اسلامی و شناختش از مسائل روز جامعه موجب شد تا به سرعت طلاب و روحانیون از او استقبال کنند. مجالس درس او در تهران دارای اعتبار و

اهمیت بسیار بود و بسیاری از روحانیون به شرکت در درس او مباحثات داشتند و مجتهدان بسیاری در حوزه درس او حاضر می‌شدند و اغلب علمای تهران از دانش وی بهره می‌بردند (انصاری، ۱۳۷۶: ۲۶).

اندیشه‌ها و مبانی نظری و اصولی شیخ فضل‌الله نوری مخالفان نهضت عدالت‌گرایانه و بیدارگرایانه مردم را به واکنش واداشت؛ چنان‌که به روش‌های گوناگون سعی در کنارزدن و ترور شخصیت شیخ فضل‌الله داشتند. مخالفان شیخ فضل‌الله، که اغلب متجددان غرب‌گرا بودند، هم‌زمانی مخالفت محمدعلی شاه با شیخ فضل‌الله نوری را در جبهه‌ای واحد خطاب کردند. درحالی‌که مخالفت محمدعلی شاه با اصل مشروطه از روی قدرت‌طلبی و ترفندی سیاسی بود، انتقادات شیخ فضل‌الله نوری در مقابله با انحرافات مشروطه رویکردی بیدارگرایانه، اصولی، و دینی داشت و برای آیندگان هم روشن شد که مناقشه محمدعلی شاه در همان غائله خاتمه یافت.

نظرهای شیخ نه تنها در آن دوره بلکه در ادوار بعدی تاریخ تحولات ایران درخور توجه شد؛ برای نمونه پیشنهاد نظارت هیئت پنج نفره‌ای از علما و مجتهدان برای نظارت بر مصوبات مجلس، به‌رغم مخالفت‌های شدید، سرانجام با تأیید آیات عظماء، چون آیت‌الله آخوند خراسانی، تحت عنوان «هیئت نظار» (ترکمان، ۱۳۶۳: ۳-۵) بر آن تأکید شد. وی معتقد است که در زمان غیبت امام معصوم (ع)، مرجع در حوادث از فقهای شیعه‌اند و مجاری امور در ید ایشان است (ترکمان، ۱۳۶۲: ۱۰۴/۲). این ابتکار شیخ فضل‌الله جزء اولین قدم‌های ورود رسمی فقها به عرصه نظام رسمی و حاکمیت در دوره جدید به‌شمار می‌رود، وی با اعتقاد به این‌که در دخالت در امر عامه وکالت صحیح نیست، قانون‌گذاری در امور عامه و مصالح عمومی مردم را جزء باب ولایت شرعی می‌داند (صالحی، ۱۳۸۸: ۱۸۹)، به‌صورت نظری و عملی مقدمات این کار را فراهم می‌کند. شیخ فضل‌الله نوری اعتقاد داشت که:

قوانین جاریه در مملکت نسبت به نوامیس الهیه از جان و مال و عرض مردم باید مطابق فتوای مجتهدان عادل هر عصری باشند که مرجع تقلید مردم‌اند و منصب دولت و اجزای آن از عدلیه و نظمی و سایر احکام فقط اجرای احکام صادر از مجتهدان باشند (رضوانی، ۱۳۶۲: ۶۹).

در ۱۳۲۳ق در پی اعتراض‌های حزبی که علیه دولت صورت گرفت و به تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم انجامید، به‌رغم تأکید آیت‌الله طباطبایی و بهبهانی، در تحصن

شرکت نکرد، زیرا مخالفت‌ها را دسیسه جناح‌های رقیب در حکومت می‌دانست. به همین دلیل در این دوره به جرم شرکت نکردن در این تحصن آماج حملات و هتاک‌های شب‌نامه‌نویس‌ها قرار گرفت، اما او جزء اولین کسانی بود که به‌همراه آیت‌الله بهبهانی و طباطبایی علیه عین‌الدوله مستبد همراه شدند و حتی در این خصوص در مهاجرت دسته‌جمعی به قم هم با ایشان و سایرین همراه شد. در پی این همراهی‌ها با انقلابیون بود که صدای اعتراض مردم به گوش شاه هم رسید و مظفرالدین شاه قاجار، با پذیرفتن خواست انقلابیون، فرمان مشروطیت را صادر کرد.

در این گیرودار، شیخ فضل‌الله نوری در ابتدا با انقلابیون هم‌آوا بود و در قضیه عدالت‌خانه هم با آن‌ها هم‌شعار بود. می‌گفت من آن مجلس شورای ملی را می‌خواهم که عموم مسلمانان آن را می‌خواهند. وی مخالفت با مجلسی که به‌رغم او از هدف اصلاح امور و اجرای شریعت به تقنین منحرف شده بود نه‌تنها غیردینی نمی‌دانست، بلکه بر آن پا می‌فشرد و می‌گفت:

معلوم برادران دینی باشد که این مجلس از اصول عقاید یا از فروع دین نیست که گفته می‌شود ضد آن منحرف از دین و فاسق است (ترکمان، ۱۳۶۳: ۱/۳۸۸).

شیخ فضل‌الله نوری فقط به حدود الهی می‌اندیشید و خواهان اجرای احکام الهی و دستوره‌های اسلام بود. او کمی پیش از آغاز به کار مجلس به نفوذ جریان‌های غرب‌زده و دخالت بیگانگان در این نهضت مردمی بدگمان شده بود. پس از بازگشایی مجلس و شروع جلسات و مذاکرات درباره نظام‌نامه (قانون اساسی) و اظهارنظر برخی نمایندگان بانفوذ یقین کرد که عناصر مؤثر مشروطه‌خواه به‌دنبال ایجاد نظام‌های غرب‌گرا، همانند نظام‌های سیاسی کشورهای اروپایی، در ایران‌اند و روشن بود که جوهر و روح این نظام‌ها در بسیاری از موارد با قوانین اسلامی در تضاد بود. به همین علت با شرکت در جلسات اولیه برای مقابله با این طرز تفکر می‌کوشید، اما با مخالفت و مقاومت سرسختانه مشروطه‌خواهان غرب‌زده مواجه شد. تبلیغات وسیعی علیه شیخ به راه افتاد تا او را در اصل و اساس مخالف نهضت و انقلاب مردمی مشروطه جلوه دهند. شیخ پس از تدوین قانون اساسی ایرادهای اصولی به آن گرفت و بارها ذکر می‌کرد:

ایهاالناس من بهیچ‌وجه منکر مجلس شورای ملی نیستم، بلکه مدخلیت خود را در تأسیس این اساس بیش از همه‌کس می‌دانم، زیرا علمای بزرگ ما که مجاور عتبات عالیات و سایر ممالک‌اند [اگر در ابتدا] هیچ‌یک [با حرکت مشروطه] همراه نبودند، همه را

با اقامه دلایل و براهین من همراه کردم از خود آقایان عظام می‌توانید این مطلب را جویا شوید. الان هم من همان هستم که بودم. تغییری در مقصد و تجدیدی در رأی به هم نرسیده است (رضوانی، ۱۳۶۲: ۴۴).

شیخ فضل‌الله نوری می‌گفت:

من در موضع مشروطیت و محدودبودن سلطنت هیچ حرفی ندارم و هیچ‌کس نمی‌تواند این موضوع را انکار کند، بلکه برای اصلاح امور مملکت و محدودیت سلطنت و تعیین حقوق و وظایف دولت قانون و دستورالعمل لازم است، اما می‌خواهم بدانم در مملکت اسلامی، که دارای مجلس شورای ملی است، قوانین آن مجلس باید مطابق قوانین اسلام و قرآن باشد یا مخالف قرآن و کتاب آسمانی؟ (مستوفی تفرشی، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۹۴-۱۹۷).

در ادامه قرآن کوچک خود را از جیب بیرون می‌آورد و قسم یاد می‌کند که من مخالف اساس مشروطیت و مجلس نیستم، بلکه اولین کسی که طالب این اساس بود من بودم و فعلاً هم مخالفتی ندارم، اما در مشروطه به همان شرایطی که گفتم باید قانون اساسی و قوانین داخلی مملکت مطابق با شرع باشد (همان).

شیخ فضل‌الله نوری می‌گوید:

تدبیر مملکتی بدون قانون ممکن نخواهد بود (رضوانی، ۱۳۶۲: ۶۵).

اما بر عامه متدینان معلوم است که بهترین قوانین قانون الهی است و این مطلب مسلماً محتاج دلیل نیست (ترکمان، ۱۳۶۲: ۲/ ۱۰۴). گفته شد که علمای نجف در ابتدا با این موضوع همراه نبودند و شیخ با دلیل و برهان آن‌ها را به‌همراهی با نهضت فراخواند.

شیخ فضل‌الله نوری، که از نیت روشنفکران غرب‌گرا آگاه بود، به مخالفت با آن‌ها برخاست و از حکومت اسلامی و حاکمیت دین دفاع می‌کرد و حکومت بر جامعه اسلامی را تنها حق فقهای جامع‌الشرایط و آگاه به مسائل زمان و مکان می‌دانست. به این رویکرد اصلاح‌گرایانه همراه با درک مقتضیات زمان و مکان شیخ فضل‌الله نوری، حتی مخالفان او به‌نحوی اشاره کرده‌اند؛ ناظم‌الاسلام کرمانی نوشته است:

روزی که در منزل طباطبایی حضور داشتم شیخ فضل‌الله نوری اشاره داشتند که ملای سی سال قبل هم به درد امروز نمی‌خورد. ملای امروز باید عالم به مقتضیات وقت باشد. باید مناسبات دول را نیز بداند (کرمانی، ۱۳۶۳: ۲۵۶).

شیخ فضل‌الله نوری معتقد است که در زمان غیبت فقها مرجع در حوادث اند و براساس

رویکرد نظری شیخ فضل‌الله، این فقهای دینی‌اند که بعد از تحقق موازین و احقاق حقوق می‌توانند اجرای حدود کنند. او در مورد تشکیل مجلس قانون‌گذاری مشروطه گفته است:

اگر وظیفه دارالشورا جعل قانون صرف‌نظر از شرعی بودن یا نبودن آن نباشد، باز از آن روی که نمایندگان قصد مداخله و مباحثه در امور عامه، یعنی امور مربوط به عموم مملکت، را دارند مغایر با اسلام است. چراکه در اسلام در امور عامه وکالتی وجود ندارد و باب، باب ولایت است و تکلم در امور عامه منحصرأ به امام و در زمان غیبت به نواب امام اختصاص دارد و دخالت دیگران در این امر حرام و غضب مسند پیامبر است (پایگاه حوزه، ۱۳۷۷: ش ۱۷).

او شریعت حکومت را منحصر به ولایت‌داشتن فقیه (فقیهان) عادل می‌داند و ذکر کرده است: ما طایفه امامیه بهترین و کامل‌ترین قوانین الهیه را در دست داریم (همان).

نوآوری‌های مجتهد بیدارگری اسلامی در دوره مشروطیت

شیخ فضل‌الله برای بیان و توضیح مواضع و اهداف خود روزنامه‌ای به نام *لویح* را منتشر کرد. برخی از نمایندگان غرب‌گرای مجلس، که از افشاگری و تبلیغات آن‌ها احساس خطر می‌کردند، با انتشار اطلاعیه اعلام کردند کلمه مشروطه نمی‌تواند چیزی مخالف با دین و احکام شرعی باشد. این اطلاعیه، که پاسخی در حد گفتار و نوشتار به خواست‌های تحصن‌کنندگان بود، سبب شد که شیخ فضل‌الله و سایر تحصن‌کنندگان به تحصن خود پایان دهند و از حرم خارج شوند، اما این امر توطئه‌ای بود که بعدها موجب تفرقه تحصن‌کنندگان شد و به شهادت شیخ فضل‌الله نوری انجامید. با خروج شیخ از تحصن و ادامه درس و بحث ایشان این دسیسه مخالفان ادامه یافت. آن‌ها با ارسال تلگرام‌هایی به مراجع نجف و انمود کردند که شیخ و همراهانش با اصل و اساس مشروطه مخالف‌اند.

محمدعلی شاه، که میانه خوبی با مشروطه‌طلبان نداشت، از فضای اختلافات موجود به‌غایت استفاده کرد و با تحریک درباریان به مخالفت با مشروطه پرداخت. با وجود طرف‌داران تندروی مشروطه و با قتل علی‌اصغر خان اتابک، صدراعظم وقت محمدعلی شاه بر دامنه اختلافات افزوده شد. ناآرامی‌های ایجادشده هر روز فشار را بر محمدعلی شاه زیادتر می‌کرد، چنان‌که در هفتم ذی‌قعدة ۱۳۲۵ محمدعلی شاه قسم‌نامه‌ای نوشت و با قرآن مجید نزد مشروطه‌خواهان فرستاد (گوهرخای، ۱۳۴۹: ۸)؛ حتی این ترفند هم تأثیری در فضای جامعه نداشت.

در روز جمعه ۲۵ محرم ۱۳۲۶، سوء قصد به جان محمدعلی شاه سبب شد تا محمدعلی شاه مجلس را، در تاریخ ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ (دوم تیر ۱۲۸۷) با فرماندهی لیاخوف افسر روسی به دست سربازان، به توپ ببندد. با این حرکت وضعیت کشور به شرایط بغرنجی رسید و بر عده‌ای از روحانیان ستم روا داشتند و عده‌ای را تبعید کردند. غرب زدگانی چون تقی زاده به سفارت انگلیس پناهنده شدند و شرایط برای استبداد صغیر محمدعلی شاه فراهم شد. حاکم شدن چنین شرایطی مراجع عظام نجف را به واکنش علیه محمدعلی شاه واداشت و با موضع گیری علیه استبداد محمدعلی شاهی، اعلامیه‌ای رسمی صادر کردند:

الیوم همت در رفع این سفاک جبار و دفاع از نفوذ و اعراض و اموال مسلمانان از اهم واجبات است (پایگاه حوزه، ۱۳۷۷: ش ۱۷).

با اعلام این حکم، افراد گوناگون از سراسر کشور قصد عزیمت به تهران کردند. ستارخان و باقرخان در تبریز برای مقابله با شاه برخاستند و عده‌ای هم از شیراز، اصفهان، و تبریز به منظور مقابله با شاه قصد حرکت به تهران کردند. رشت به تصرف مشروطه خواهان درآمد، در اصفهان مجاهدات آیت الله حاج آقا نورالله و آیت الله آقاجنقی صفوف انقلابیون را گرد هم آورد و سرانجام در ۲۷ جمادی الثانی قوای اعزامی از آذربایجان، گیلان، و بختیاری (اصفهان) تهران را فتح کردند (نجفی و فقیه حقانی، ۱۳۸۱: ۲۶۳).

با توجه به این که در رأس امور نظام دیوانی و اجتماعی کماکان روشنفکران غرب زده و فرماسونرها نفوذ درخور ملاحظه‌ای داشتند، فتح تهران هم باب جدیدی برای جریان اصیل انقلاب باز نکرد و به نحوی همان مشی اختلاف اندازی میان انقلابیون اصیل و روحانیت در دستور کار قرار داشت، چنان که شیخ فضل الله نوری در مخالفت و تضاد با نهضت و مجلس و مشروطه معرفی شد. در حالی که اسناد باقی مانده و شفاف تاریخ تحولات دوره مشروطیت خلاف این مطلب را ثابت کرد و نام و یاد شیخ شهید آیت الله فضل الله نوری احیا شد.^۱ شیخ فضل الله با رویکردی بیدارگرایانه در صدد بود که بعضی از مفاهیم مبهم در نظام نامه به وضوح تبیین شود. در فتوای توضیحی خود درباره اجمال نویسی عامدانه در قانون اساسی چنین بیان می کند:

بعضی مفاهیم وارداتی باید به طور اساسی مورد تأمل قرار گیرند چراکه ورود تحریر و اعلان را در بدو امر به اجمالیات و مبهمات قناعت کرده (رضوانی، ۱۳۶۲: ۴۸).

همچنین تأکید می کند در ادبیات سیاسی و فرهنگ اسلامی موضوعات ابهام ایجاد

می‌کنند؛ مثلاً مفهوم «مساوات»، که به نظر شیخ جزء ارکان مشروطه است، اگر به صورت مناسب تبیین نشود، موجب اخلال در مشروطه می‌شود. شناخت‌شناسی شیخ از وضعیت اجتماعی جامعه ایرانی آن‌چنان دقیق است که در این باره می‌گوید:

موضوعات مکلفین در عبادات و معاملات و تجارات و سیاسات از بالغ و غیربالغ و ممیز و غیرممیز و غافل و مجنون و صحیح و مریض و مسلم و کافر و کافر ذمی و حرّی و کافر اصلی و مرتد و مرتد ملی و فطری متفاوت است و هرکدام احکام خاص دارد. مناکحات آن‌ها با مسلمان جایز نیست و نکاح مسلمانان بر کافر بر وجه انقطاع جایز است. ارتداد احدی الزوجین موجب انفساخ است. کفر یکی از موانع ارث است و کافر از مسلم ارث نمی‌برد، دون‌العکس (ترکمان، ۱۳۶۲: ۱ / ۱۶۰).

شیخ فضل‌الله نوری با روشنگری در روزنامه *لویح* خود از نظام‌نامه و قانون اساسی دفاع می‌کرد و بر جنبه اسلامی نظام‌نامه تأکید می‌ورزید؛ در روزنامه *لویح* که منتشر می‌شد نوشت:

رفع گرفتاری‌ها به همین نظام‌نامه است، ای برادر نظام‌نامه، نظام‌نامه، نظام‌نامه، لکن اسلامی، اسلامی، اسلامی یعنی همان قانون مشروطیت که در میان ما هست و جمله‌ای از آن به اصلاح مفاسد ما [منجر] می‌شود در مرحله اجرا نبود (رضوانی، ۱۳۶۲: ۵۰).

شیخ فضل‌الله نوری در جایگاه مرجعیت تام شیعیان قرار نداشت، اما نادیده گرفتن نقش وی در تاریخ تحولات ایران رکن و حلقه‌ای مفقوده به‌شمار می‌رود. فردی مؤثر در نهضت تحریم تنباکو، نماینده دارای اختیار تام میرزای شیرازی، و در مشروطیت بود. نظریات شیخ را در گفتار، سخنرانی‌ها، و نوشته‌های وی، به‌ویژه در *لویح*، به‌وضوح می‌توان ملاحظه کرد. رویکرد او به مشروطه مشروعه و ولایت فقیه در کنه و ظاهر این بیانی‌ها مشاهده می‌شود. وی در مقام یکی از پیشگامان علمی و عملی نهضت بیداری اسلامی به‌شمار می‌رود که با پرده برداری از انحراف مشروطیت از اصول واقعی برای ارائه الگوی نظام‌سازی شیعه با ابتدای ورود فقها به عرصه نظام سیاسی و رسمی حاکمیت و تمهیدات عملی جهت معرفی الگوی ولایت فقیه در انقلاب اسلامی ایران کوشید.

رویارویی شیخ با جریان منحرف مشروطه بود، چنان‌که وقتی در این اثنا به حرم حضرت عبدالعظیم مهاجرت کرد گفت:

آیا به رأی‌العینی مشاهده نمی‌کنید که از تاریخ انعقاد مجلس هرچه در تهران آزادی طلب و طبیعی مسلک و لامذهب است کلیه از پشت پرده بیرون آمده‌اند و به دست‌بندی و هرزگی و راهزنی سوق پیدا کرده‌اند. چه خویشاوندی میان این سنخ مردم و این مجلس است. خدای

تعالی راضی مباد از کسی که درباره مجلس شورای ملی غیر از تصحیح و تکمیل و تنقیح خیالی داشته باشد (همان).

البته دشمنان شیخ فضل الله نیز دست روی دست نگذاشتند و با تبلیغ علیه شیخ به دنبال سیاه‌نمایی چهره وی و همراه نمودن او با مستبدان داخلی بودند. این توطئه‌ها به حوزه علمی نجف اشرف و مجالس درس مراجع و علما هم تسری داده شد؛ آیت الله آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی، که در عتبات عالیات حضور داشتند، از وضعیت انحرافات شکل گرفته اطلاعات کافی نداشتند. بعد از شایعه پراکنی‌ها علیه شیخ فضل الله و تلگراف‌های مکرر به نجف، بیانیه علمای نجف صادر شد. این بیانیه در زمره اسنادی به‌شمار می‌رود که تاحدودی بیانگر فضا سازی‌های مؤثر جریان مقابل شیخ فضل الله است. در این بیانیه به‌صراحت چنین ذکر شده است:

مجلس که تأسیس آن برای رفع ظلم و اعاده مظلوم و اعانت ملهوف و امر به معروف و نهی از منکر و تقویت ملت و دولت و ترفیه حال رعیت و حفظ بیضه اسلام است، قطعاً، عقلاً، شرعاً، و عرفاً راجح، بلکه واجب است (ترکمان، ۱۳۶۳: ۱/۲۴۶).

شیخ فضل الله نوری با درک فضای ایجاد شده به‌خوبی از تفرقه‌افکنی فتنه‌گران آگاه بود و در سخنرانی‌ها و حتی نامه‌نگاری‌های خود با علمای نجف شرایط و رخدادهای را شرح می‌داد. ظاهراً بسیاری از این نامه‌نگاری‌ها پس از شهادت شیخ فضل الله به‌دست علمای نجف رسیده است.

اگرچه آیات عظامی چون مرحوم آخوند خراسانی و علمایی چون علامه نائینی از باب ملاحظه شرایط تاریخی جامعه را تحت عنوان «دولت مشروطه» می‌پذیرند، به‌نظر می‌رسد این پذیرش از آن روی که این دولت استیلای ظالمانه مشروط و محدود می‌شود تاحدودی بیدارگرایانه و مطلوب است، اما از آن حیث که «اغتصاب مقام مقدس امامت [و ولایت] است»، اختلاف مبنایی با دیدگاه شیخ ندارد و دولت و نظام سیاسی وقت را همچنان جائز می‌داند، چنان‌که می‌دانیم از نظر علامه نائینی مشروطه مثل آن است که کنیز سیاهی را که دستش هم آلوده باشد به شستن وادارش کنند (نائینی، ۱۳۷۸: ۷۵-۷۶). علامه نائینی تأکید می‌کند که آلودگی دست و سیاهی همان غصب است که با شستن همه شرایط را به‌دست نمی‌آورد، اما رویکرد بیدارگرایانه شیخ فضل الله مبنایی اصولی‌تر داشت، همان‌طور که در اکثر مواضع وی اعلام می‌شود که:

مجلس که منشأ شیوع منکرات و رواج کفریات و جسارت مرقدین و ضعف اسلام و

مسلمین و حرمت شریعت و شرایع و تأمین قواعد حریت در امور دینیه و سلب امنیت از بلاد و رفاه عباد و ظلم بر ضعفا باشد چه حکمی دارد (آقاجنقی قوچانی، ۱۳۷۸: ۲۷).

در این گیرودار متهم کردن شیخ فضل‌الله نوری به جریان استبداد و محمدعلی شاه اتهامی بی‌اساس بود، زیرا واکنش محمدعلی شاه با اصل مشروطه از روی قدرت‌طلبی و خودکامگی بود، درحالی‌که رویکرد شیخ فضل‌الله نوری بیدارگرایانه و دینی بود و مباحث نظری و اصولی داشت و بر همگان نیز روشن شد که غائله محمدعلی شاه چند صباحی دوام نیافت، چراکه با پناهندگی به روسیه پرونده او تمام و کمال مختومه شد، درحالی‌که تذکرات و ایده‌های شیخ فضل‌الله نوری بعد از سال‌ها مبنای نظری مبارزه علیه استعمار و استبداد شد.

روشن است که در این وضعیت نوعی خوش‌بینی میان برخی از انقلابیون و جریان روحانیت مشروطه‌خواه در قبال دقت و ظرافت مشروعه‌خواهان وجود دارد. خوش‌بینانه‌ترین رویکرد به مشروطه‌خواهان را می‌توان این‌گونه تعبیر کرد که اصلاح امور را در اولویت می‌دانستند و می‌خواستند بعدها به امور انحرافی رسیدگی کنند و حتی تأثیر آن‌ها را ناچیز می‌پنداشتند. اما مشروعه‌خواهان با دقت و ظرافت به این موضوع نگاه می‌کردند. البته شاید اگر این دو جریان دچار اختلاف نمی‌شدند، جریان منحرف تفوق نمی‌یافت و به‌هرروی اگر سنجیده‌تر عمل می‌شد، رهبران و حتی مردم در هدف‌گذاری‌های بیدارگری اسلامی هزینه‌های کمتری پرداخت می‌کردند.

نتیجه‌گیری

علمای شیعه پرورش‌یافتگان دوره انتقال معارف دینی ائمه معصوم‌اند. ظرفیت بیدارگرایانه‌ای که در مذهب تشیع کارآمد و کارساز است بر مبنای همین چهارچوب است. نیروی محرکه‌ای که در مذهب تشیع وجود دارد فقدان آن در دیگر مکاتب و مذاهب به‌وضوح مشاهده می‌شود. این نیروی محرکه متفاوت با آن چیزی است که در غرب هم دیده شده است. توجه به شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی در اجتهاد شیعی به‌معنای بی‌توجهی و غفلت از سنت دینی نیست و اگرچه اجتهاد توجه و اتکا به عقل است، این اتکا به بی‌توجهی از سنت و شرع منجر نمی‌شود.

اگر علامه بهبهانی، معروف به وحید، را خاستگاه حقیقی این مکتب اصلاح‌گرایانه و اصولی بدانیم، او تلازم شرع و عقل در این مکتب اصولی عالمان شیعی را متحول و به جامعه معرفی کرد. در دوره‌ای که جهان اسلام، به‌ویژه ایران، در تقابل تأثیرپذیرانه با دنیای

غرب قرار داشت، اندیشه‌های نشئت گرفته از مغرب‌زمین، پس از دورهٔ رنسانس، فرهنگ و مذهب را با خطرهایی جدی مواجه ساخت؛ در چنین زمانه‌ای مکتب اصولی مرحوم وحید بهبهانی راه‌گشا بود. درحالی‌که روشنفکران ایرانی راه‌حل مشکلات کشور را پیروی از فرهنگ وارداتی می‌دانستند و عده‌ای از آنان فرهنگ مذهبی جامعه را نفی و طرد می‌کردند و آن را تنها راه‌حل معضلات جامعه می‌دانستند، علمای شیعه شرط بیداری جامعه را در توجه به ذخایر و سنت دینی می‌دانستند و این درحالی بود که دیدگاه روشنفکران یک‌سره غربی شدن را توصیه می‌کرد. در مقابل علما سعی کردند مردم را به سنت فکری اسلام با تکیه بر منابع اصیل آن از کتاب و سنت ارجاع دهند. در سلیقه و سیاق و در کوتاه‌مدت به‌نظر می‌رسید علامه محمدحسین نائینی و شیخ فضل‌الله نوری در دو سوی این وضعیت قرار گرفته‌اند، اما با نگاهی تحلیلی می‌توان دریافت که این دو عالم شیعی از منابع دینی به یک تبیین رسیده‌اند؛ علامه نائینی به اتکای منابع دینی از عدم مشروعیت ذاتی حکومت‌های غیردینی سخن می‌گفت و شیخ شهید فضل‌الله نوری نظارت عالمان دینی را شرطی برای مشروعیت عرضی این نوع حکومت‌ها لحاظ کرد.

از همین رو بعدها، می‌توان حلقه‌های منفک تنبیه‌الامة و تنزیه‌الملته نائینی را در کنار روزنامهٔ *لویح* شیخ فضل‌الله نوری به‌مثابه دو روی یک سکه در عبرت‌آموزی بیدارگرایانهٔ الگوی حکومتی انقلاب اسلامی دریافت.

پی‌نوشت

۱. شیخ فضل‌الله نوری پی‌درپی اعلام می‌کرد که در این مدت مکرر گفته‌ام و باز می‌گویم، همه بدانید که مرا در موضوع مشروطیت و محدودبودن سلطنت ابداً حرفی نیست، بلکه احدی نمی‌تواند موضوع را انکار کند و موقوف‌داشتن بعضی بدعت‌ها لازم است. اصلاح امور مملکتی، از قبیل عدلیه و سایر ادارات، لازم است که تماماً محدود شود. اگر ما بخواهیم مملکت را مشروطه کنیم و سلطنت مستقله را محدود داریم و حقوقی برای دولت و تکلیفی برای وزرا تعیین نماییم، محققاً قانون اساسی، نظام‌نامه، و دستورالعمل‌ها می‌خواهیم. چنان‌که بعضی از آن قوانین هم نوشته شده و همهٔ شماها دیده و خوانده‌اید، می‌خواهم بدانم در مملکت اسلامی که دارای مجلس شورای ملی است آیا قوانین آن مجلس اسلامی باید مطابقت با قانون محمد بن عبدالله (ص) داشته باشد یا مخالف *قرآن* و کتاب آسمانی باشد. اگر این قانون‌ها مخالف با شرع نیست و باعث تقویت اسلام است، با کمال میل و رغبت زیر بار این قانون بروید و منت آن را بکشید، قبول نمایید و به جان دل بپذیرید، اما اگر مخالف و ضد قانون الهی بود، بر شما و

بر هر مسلمان واجب است، که تا جان در بدن دارید، زیر بار بی‌دینی نباید بروید و دین به دنیا ندهید. به جلاله که صیغهٔ قسم است و به این کلام‌الله قسم که من ضد اساس مشروطیت و مجلس نیستم (محیط مافی، ۱۳۶۳: ۳۴۱).

منابع

- آقاجنقی قوچانی (۱۳۷۸). *برگی از تاریخ معاصر*، تهران: هفت.
- انصاری، مهدی (۱۳۷۶). *شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت*، تهران: امیرکبیر.
- پایگاه حوزه (مرداد ۱۳۷۷). *کوثر*، وابسته به مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ش ۱۷: WWW.HAWZAH.NET
- ترکمان، محمد (۱۳۶۳). *مکتوبات، اعلامیه‌ها ... و چند گزارش پیرامون نقش شیخ فضل‌الله نوری در مشروطیت*، ج ۱، تهران: رسا.
- ترکمان، محمد (۱۳۶۲). *رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه شیخ فضل‌الله نوری*، ج ۱ و ۲، تهران: رسا.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۶۱). *تحریم تنباکو*، تهران: کتاب‌های جیبی.
- رضوانی، هما (۱۳۶۲). *لوايح شیخ فضل‌الله نوری*، تهران: تاریخ ایران.
- صالحی، علی محمد (۱۳۸۸). *اندیشهٔ سیاسی شیخ فضل‌الله نوری*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- طباطبایی، حسین (۱۳۸۲). *شیعه، مذاکرات و مکاتبات هانری کرین با علامه طباطبایی*، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۶۳). *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران: آگاه.
- گوهرخای، محمدباقر (۱۳۴۹). *گوشه‌ای از رویدادهای انقلاب مشروطیت*، تهران: سپهر.
- محیط مافی، هاشم (۱۳۶۳). *مقدمت مشروطیت*، تهران: فردوسی.
- مستوفی تفرشی، نصرالله (۱۳۷۴). *تاریخ انقلاب ایران*، ج ۱، تهران: کویر.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۸). *تنبیه‌الامة و تنزیه‌الملة*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نجفی، موسی و موسی فقیه حقانی (۱۳۸۱). *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، تهران: مؤسسه مطالعه تاریخ معاصر ایران.